

گزارش «شرق» از رویداد ویژهٔ جان‌مسدداران اجتماعی در کافه‌رویداد کارزار

جامعه، نیازمند راه‌اندازی نظام مددکاری اجتماعی

شرق: رویداد ویژهٔ جان‌مسدداران اجتماعی در کافه‌رویداد کارزار برگزار شد. با توجه به اینکه کارزار درخواست اقدام فوری در مقابل شهادت‌مسدداران اجتماعی ایرانی در حمله نظامی اخیر اسرائیل توسط بیش از هزارو ۸۰۰ نفر از مددکاران اجتماعی امضا شده است، با هدف گرامی‌داشت نام یاد کشته‌شده‌ها و گفت‌وگو-درباره این مطالبه، نشست‌ی در این زمینه برگزار شد. در این نشست مددکاران، اسنادانی از دانشگاه علامه طباطبائی و جمعی از مراکز و مؤسسات علمی-پژوهشی مددکاری اجتماعی حضور داشتند. تعدادی از خانواده‌های بازماندگان جنگ ۱۷روزه ایران و اسرائیل نیز در این نشست حاضر شدند. میهمانان ویژه این نشست، اصغر جهانگیری، معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، محمد زاهدی‌اصل استاد دانشگاه علوم طباطبائی، علی چهارمحالی مدیرکل اقدامات حمایتی سازمان زندان‌ها، حسن موسوی چلک رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران، علی‌اصغر درویشی‌فرد عضو هیئت علمی دانشگاه ششاه، مظفر الوندی از رؤسای سابق سازمان زندان‌ها، حمید پیروی نایب‌رئیس جمعیت پیشگیری از خودکشی، پرحسین کولیوند رئیس جمعیت هلال‌احمر و محبوب مسلول مددکاری اجتماعی زندان اوین بودند.
متن این کارزار توسط زینب نصیری‌ماهینی، مددکارا اجتماعی وزارت بهداشت، حمید عادل‌لیان مددکار اجتماعی و هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، وحید محمدی مددکار اجتماعی و هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، الهام محمدی مددکار اجتماعی و هیئت علمی دانشگاه اصفهان، مرضیه محمدنی‌یا مددکار اجتماعی و هیئت علمی دانشگاه شاهد و سیدمحمدحسین جوادِی مددکار اجتماعی و هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی مشهد نوشته شد و نتوانست بیش از هزارو ۸۰۰ امضا بگیرد.

در ابتدا حامد بیدی، هم‌بنیان‌گذار بلتقرم کارزار، شروع به صحبت کرد. او با اشاره به ماهیت و هدف این نشست گفت: «این نشست به بهانه کارزاری که توسط مددکاران اجتماعی امضا شد، برگزار شده است. ما اینجا در کارزار به‌منابه یک رسانه اجتماعی قرار است کمک کنیم تا اگر اتفاق تلخی رخ می‌دهد، مثل آنچه در زندان اوین رخ داد، بتوانیم گفت‌وگوهای پس از آن را پیش ببریم.»
به دید او چنین رویکردی به‌ویژه در جامعه ایران با مختصات دوقطبی که به آن دچار است، ضرورتی دوچندان دارد: «خاصه در جامعه ما که یک جامعه بسیار دوقطبی است که تنها نگاه صفر و صدی معنا دارد و امکان نگاه‌کردن به یک طیف کم است، شکل رویکرد را عوض کنیم؛ طیف‌ها را ببینیم. به ابعاد انسانی و اخلاقی و توان‌های پیدیده آن بنگریم و بی‌توجه به اینکه باید چه کسی را محکوم کرد و انگشت اتهام را به چه سمتی برد، فضای تحلیلی بهتری ایجاد کنیم.» او ادامه داد: «در طیف کاسترسی اتفاقا نگاه انسانی و اخلاقی شکل می‌گیرد و فرصت بروز پیدا می‌کند. بنابراین این نشست هم به‌نانه‌ای است برای شنیدن صدای این قشر که جامعه شاید آنها را آنچنان که باید نمی‌شناسد.»

ضرورت وجود نظام مددکاری اجتماعی در کشور

در ادامه این نشست، محمد زاهدی‌اصل، استاد دانشگاه علوم طباطبائی، با اشاره به کشته‌شدن مددکاران ایرانی در حمله نظامی اسرائیل به زندان اوین عنوان کرد: «در این میان، اینکه با تمام خطراتی که مردم را تهدید کرد و آسیب‌هایی که مشخصا به بدنه مددکاری ایران وارد شد و مثلا در همان حمله به زندان اوین چندین مددکار ما جانشان را از دست دادند، باز هم شما کارزاری می‌بینید که مبتنی بر حضور و دغدغه‌مندی همین افراد یا گرفته، حقیقتا ارزشمند است. امیدی است برای جامعه مددکاری کشورمان برای اینکه همدلی، همبستگی و انسجام بیشتری داشته باشیم.»
او معتقد است بهترین فرصت ایجاد شده است تا بار دیگر درباره نظام‌مندی مددکاری اجتماعی ایرانی حرف زده شود: «فرصت خوبی است تا درباره ضرورت نظام مددکاری ایران که در تمام این سال‌ها نتوانسته است سامان یابد هم حرف بزنیم. چندین بار هم رفته و برگشته و اصلاح شده است. تنظیم و نهایی هم شد اما باز هم اقبالی صورت نگرفته که این نظام بتواند شکل بگیرد تا هم مدافع حقوق مخاطبان خود باشد و هم خود مددکاران. در حالی که این مسئله جزء نیازهای بسیار جدی و ضروری، به‌خصوص در موقعیت کنونی کشور است که مددکاری در ایران نظام‌مند شود.»

مددکاری اجتماعی ایران نیازمند همبستگی است

زینب نصیری‌ماهینی، مددکارا اجتماعی وزارت بهداشت ازجمله حاضران این نشست و همچنین از نویسندگان متن کارزار تخصصی مددکاران اجتماعی کشور بود. او گفت: ما مددکاران اجتماعی به این جمله باور داریم که تغییر ما با شروع می‌شود. هر جایی که هستیم و هر ج‌جا که نیاز به تغییر باشد، از همه ظرفیت‌ها برای آن استفاده می‌کنیم. به ما یاد داده‌اند که اگر نمی‌توانید از در وارد شوید، از پنجره تلاش کنید. این کارزار شکل گرفت و خیلی زود جمع‌کنثری از مددکاران اجتماعی به ما پیوستند. حتی حرفه‌های نزدیک به مددکاری اجتماعی نیز به ما اضافه شدند و بعد از مدتی فهمیدیم که همبستگی بیشتری نیاز داریم.» او معتقد است فقدان نهاد و فعالیت جمعی یکی از جدی‌ترین مشکلات در این حرفه است: «یکی از مشکلاتی که جامعه آنها را کمتر می‌شناسد، به این علت است که پراکنده فعالیت می‌کنند و نهادهی نیست و خارج از نهاد هم کار گروهی کمتر انجام شده است. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که به بهانه شهادت همکاران‌مان که بانی اتفاقات روشنی در این حوزه شده‌اند، دور هم‌دیگر بیشتر جمع شویم. نشست‌های تخصصی شکل بگیرد و راه‌های ترویج نقش مددکاران اجتماعی در پیش گرفته شود.»

مظفر الوندی، از رؤسای سابق سازمان زندان‌های کشور نیز در این نشست حضور داشت و با اشاره به اهمیت شغل مددکاران اجتماعی عنوان کرد: «ما در سازمان زندان‌ها بخش خوش‌خیم زندانی را با مددکاران توصیف می‌کردیم، چون این افراد حقیقتا کمک‌کننده به زندانی و خانواده‌هایشان هستند. یکی از مددکارانی که در اوین شهید شد با همکار دیگری تماس گرفته بود و داشت درباره وضعیت یکی از زندانیانی می‌گفت که در صورت تأمین دیداش می‌توانست آزاد شود. این تماس تنها چند ساعت پیش از حمله اسرائیل انجام شده بود و نشان می‌دهد که مددکاران اجتماعی در هر محیطی که اشتغال داشته باشند، تمام وجودشان برای حل مشکلات مردم است و این موضوع در زندان هم صدق می‌کند.» این در حالی است که مددکار شاغل در زندان شرایط کاری مناسبی هم ندارد: «در حالی که موقعیت شغلی خوبی هم ندارند و حتی شاید در فضای اجتماعی راحت نباشند که بگویند در زندان کار می‌کنند، اما دلوسز مردم هستند. حالا این کارزار فرصت خوبی است تا این قشر بیشتر و بهتر معرفی شوند. به‌خصوص که شاید بعد از این تجربه، مددکاری اجتماعی در زندان چندان مورد اقبال واقع نشود.»

همچنین چارمحالی مدیرکل اقدامات حمایتی سازمان زندان‌ها نیز به دورانی اشاره کرد که مددکاران اجتماعی به خاطر پیگیری کار زندانی دستگیر می‌شدند: «شاید باورتان نشود اما الان تازه اوضاع برای مددکاران اجتماعی بهتر شده است و مردم و جامعه و حتی بدنه مدیریتی کشور هم کمی این قفسر را می‌شناسند. یک زمانی بود که مددکار اجتماعی برای پیگیری کارهای محکومی پیش قاضی می‌رفت و قاضی دستور بازداشت او را می‌داد. به خاطر اینکه باورش نمی‌شد یک نفر بدون هیچ چشم‌داشتی برای یک زندانی تا این اندازه زحمت بکشد و بارها پیش آمد که ما جمع شدیم تا بتوانیم همکاران‌مان را از بازداشت رها کنیم.»

گزارش «شرق» از فقر و اضطراب مستأجران برای پیداکردن خانه به دلیل افزایش افسارگسیخته اجاره‌بهای مسکن

تنگدستی مداوم



است امکان مراجعه نداشته‌ام. در واقع فکر و ذکر من این است که طوری هزینه کنم تا بتوانم سر ماه کرایه خانه و اقساطم را پرداخت کنم.» تأمین غذای مناسب هم مشکل دیگری است: «وقتی همه درآمد صرف پرداخت اجاره خانه و پرداخت اقساط وام ودیعه مسکن می‌شود، آنچه از حقوقم باقی می‌ماند برای خرید همه اقلام خوراکی مورد نیاز کافی نیست. خرید گوشت قرمز که متنفی و ناممکن است، فقط هرازگاهی مدیر یا همکارانی که شرایط را می‌دانند برای تأمین گوشت کمک‌حالم می‌شوند. اما خودم از عهده خرید آن برنمی‌آیم. خرید و مصرف لبنیات، حبوبات و… هم برای ما محدود است. همیشه از خودم سؤال می‌کنم که با این شرایط چطور می‌توانیم زندگی کنیم؟».

زخم جنگ

نسیم و همسرش فعال فرهنگی هستند. در حالی که در کشورهای پیشرفته افرادی مانند آنها به طبقات مرفه جامعه تعلق دارند، این زوج به دلیل شرایط موجود در کشور، امروز وضعیت سختی را تحمل می‌کنند. جنگ ۱۷روزه زندگی آنها را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد و تأمین هزینه‌های زندگی ازجمله مسکن استیجاری‌شان را با مشکل جدی مواجه کرد. نسیم به «شرق» می‌گوید: «جنگ که شروع شد محل کارم حقوق من و همکارانم را نصف کرد. حقوق من ۲۸ میلیون تومان بود که به صورت کامل صرف اجاره خانه‌مان می‌شد. درآمد همسر هم برای هزینه‌های جاری زندگی هزینه می‌شد. کاهش میزان دستمزدم باعث شد شرایطمان بحرانی شده و فشار زیادی را متحمل شویم تا جایی که همسرم تصمیم گرفت با یکی از همین تاکسی‌های اینترنتی همکاری کند.» او ادامه می‌دهد: «در این دو ماه از نظر غذایی در مضیقه قرار گرفته‌ایم. تقریبا هر بار که به خرید می‌رویم از خرید گوشت صرف نظر می‌کنیم، همه داروندار ما صرف تأمین اجاره‌خانه می‌شود؛ تا جایی که گاهی کارت‌های بانکی‌مان کاملا خالی از پول می‌شود. از طرف دیگر به دلیل کم‌بودن مبلغ رهن و گران‌بودن هزینه اسباب‌کشی نمی‌توانیم به خانه دیگری با اجاره کمتر نقل مکان کنیم.»

تحمل درد برای پرداخت اجاره

محسن مبتلا به ضایعه نخاعی-گردنی دارای معلولیت است؛ شرایطی که باعث شده او نتواند کار و درآمدی داشته باشد. او برای «شرق» تعریف می‌کند که در یکی از شهرک‌های اقماری حاشیه شهر کرمانشاه مستاجر است و برای این خانه حدوداً ۵۰هزتری مبلغ ۲۵۰ میلیون تومان ودیعه و سه میلیون تومان کرایه پرداخت می‌کند: «شهرکی که در آن زندگی می‌کنیم، غریبالد دسترس و دورافتاده است. اما با توجه به شرایط مالی‌مان خانه‌ای در جای مناسب‌تر پیدا نکردیم. همین روزها مبلغ اجاره خانه‌ام افزایش خواهد یافت و من منتظر تصمیم صاحبخانه‌ایم.» او مبلغی به عنوان مستمری و مبلغی هم به عنوان حق رستاری از بهزیستی دریافت می‌کند. همسر او هم با اینکه پرستار تمام‌وقت «محسن» است، اما گهگاهی کارهایی مانند بسته‌بندی یا نظافت منزل هم انجام می‌دهد و درآمد کمی به دست می‌آورد، همه این موارد به‌علاوه مبلغ بارانه، مجموع درآمد آنها را به ماهانه هفت تا هشت میلیون تومان رسانده است: «ما مانده‌ایم و کرایه خانه‌ای که ۴۰، ۵۰ درصد درآمد است ما را به خود اختصاص می‌دهد. شرایط به‌قدری وخیم است که نه توان تأمین پوشاک مورد نیازمان را داریم، نه خدمات درمانی و نه حتی تأمین قوت روزانه.» محسن ادامه می‌دهد: «در طول روز تنها می‌توانیم یک وعده غذای گرم بخوریم زیرا با توجه به گرانی‌ها و مسکن استیجاری توان‌مان برای خرید خورد و خوراک محدود است. از طرف دیگر همسر به لحاظ خرید به‌شدت فرسوده شده اما نمی‌تواند برای دردهایش به پزشک مراجعه کند، من هم با توجه به شرایط جسمی‌ام به‌شدت به دارو وابسته هستم و اگر بخوام به امور درمانی‌ام رسیدگی کنم ماهانه حداقل ۱۰۰ میلیون تومان باید کنار بگذارم اما عملاً درمان را کنار گذاشتم تا جایی که دچار زخم بستر شده‌ام. حتی بسیاری از دردها را تحمل می‌کنم و راهی برای تسکین آنها ندارم. ما ریاضت می‌کشیم و تمام دغدغه‌مان تأمین اجاره خانه است.»

کرایه خانه زندگی را می‌بلعد

«سعید» روزنامه‌نگار باسابقه‌ای است که در شرایط بسیار سختی قرار گرفته است. از یک طرف در نبود شرایط کاری مناسب درآمد چندان ندارد و از طرف دیگر باید کرایه خانه استیجاری‌اش را هم پرداخت کند تا سرپناهی برای ادامه حیات داشته باشد؛ وضعیتی پیچیده که تحمل آن سخت است. او برای «شرق» تعریف می‌کند: «از فروردین ۱۴۰۲ من همین امروز تنها دو ماه حقوق داشته‌ام در حالی که خانام ۴۵۰ میلیون تومان رهن و هشت میلیون تومان اجاره دارد. آن‌هم در یکی از آلوده‌ترین مناطق تهران. به هر حال شرایطم باعث شده نتوانم چهار ماه از اجاره خانام را پرداخت کنم و هر ماه با شرمندگی با صاحبخانه مواجه شوم.» او ادامه می‌دهد: «شرایط به‌ویژه برای ما مستجرها آن‌قدر نامناسب است که دره‌دره پول جمع می‌کنیم تا بتوانیم از عهده اولین رویداد واریزمان برآییم. حالا این رویداد ممکن است اجاره خانه باشد، پرداخت قبضه یا یک امر درمانی. حتی تأمین مواد خوراکی ضروری بسیار سخت است، به عنوان مثال حدود یک سال و نیم است که گوشت قرمز نخریده‌ام. هرازگاهی مادرم برایم چند بسته گوشت می‌فرستد. امور درمانی‌ام را هم تا حدود زیادی کنار گذاشتم‌ام. همین حالا بدهی به دندان‌پزشکم دارم و از عهده پرداخت آن برنآمده‌ام، این حال وقتی پولی به دستم می‌رسد اولویتم پرداخت اجاره خانه است.» «سعید» از سهم بالای اجاره خانه در سبد اقتصادی مستاجرها می‌گوید: «مستاجر ترجیح

گزارش «شرق» از فقر و اضطراب مستأجران برای پیداکردن خانه به دلیل افزایش افسارگسیخته اجاره‌بهای مسکن

تنگدستی مداوم

می‌دهد فرزندش سر گرسنه بر زمین بگذارد اما صاحبخانه به دلیل تأخیر در پرداخت کرایه اعتراض نکند». او خاطره‌ای از ماجرای خانه اجاره‌ای دوستانش تعریف می‌کند: عروس و دامادی تازه ازدواج‌کرده که نزدیک بود صاحبخانه لوازمشان را بیرون بریزد: «اردبیشتم اسمال آنها خانه‌ای ۲۰متری اجاره کردند با ودیعه‌ای به مبلغ صد میلیون تومان و کرایه ۱۲ میلیون تومان، آن هم در منطقه‌ای تقریباً حاشیه‌ای. جالب آنکه صاحبخانه، اجاره ۱۲ ماه را به صورت نقد همان ابتدا دریافت کرد.»

فقرمداوم

«مینا» ۲۰ سال پیش به جرگه مستاجران پیوست. اولین اجاره او برای یک خانه ۶۰متری ۱۰ میلیون تومان ودیعه بود و ۳۰ هزار تومان اجاره خانه. او به «شرق» می‌گوید: «در حال حاضر در خانه‌ای دصمتری و دوخوابه همراه با هم‌خانام زندگی می‌کنم. این خانه ۵۰۰ میلیون تومان رهن- و ۱۴ میلیون تومان اجاره دارد. سال گذشته بابت همین خانه ۳۰۰ میلیون تومان رهن پرداخت کرده بودیم، اما یک دفعه ۲۰۰ میلیون تومان به رهن اضافه شد و پنج میلیون تومان هم به مبلغ کرایه. واقعیت این است که بخش عمده حقوق من و دوستم توسط اجاره‌خانه و پرداخت اقساط وام مرتبط با رهن بلعیده می‌شود. افزایش اجاره‌ها با میزان کم افزایش دستمزد‌ها تناسب ندارد.» او برای تأمین اجاره‌بها از دیگر نیازهای زندگی‌اش صرف‌نظر کرده است: «در حال حاضر دو جا کار می‌کنم تا بتوانم پس‌انداز کنم و آماده افزایش رهن و اجاره در سال آینده باشم اما واقعا امکان چندان‌ی برای پس‌انداز هم ندارم. هزینه‌های زندگی سرسام‌آور است، از کرایه خانه تا امور درمانی، خرید پوشاک، اقلام غذایی و… مشخصا یک بار در ناحیه دندان دچار مشکل شده بودم، دندان را کشیدم اما چون در قسمت جلوبی دندانم بود و روی چهره‌ام تأثیر می‌گذاشت باید ایمپلنت می‌کردم؛ به دلیل شرایط مالی و اولویت‌داشتن پرداخت کرایه خانه این اقدام دو سال به تعویق افتاد. در عمل بسیاری از نیازهای پزشکی-درمانی را کنار گذاشتم‌ام. تفریح و سفر هم برایم لوکس و دور از دسترس است.» مینا معتقد است مستاجری آدم را در فقر همیشگی نگه می‌دارد؛ موضوعی که او با همه وجودش لمس کرده است: «مستاجری که برای من یک اضطراب همیشگی است. بهمین ماه موعد قراردادم از راه می‌رسد و من از همین حالا مضطربم که اگر پول پیش یا اجاره‌بها بیشتر شود، باید چه کنم.»

خانواده‌های شکننده

سعید لطفی، دبیر اتحادیه املاک تهران، در گفت‌وگو با «شرق» توضیح می‌دهد که «امروز مهم‌ترین دغدغه مستاجرها مدیریت درآمدشان به نحوی است که بخش عمده آن بابت اجاره خانه از دست نرود؛ این در حالی است که عملاً مهم‌ترین بخش درآمد این گروه به اجاره اختصاص می‌یابد. خانواده‌هایی که درآمدشان کم است و از طرف دیگر دارای فرزند هستند، در وضعیت ضعیف و شکننده‌ای قرار دارند. حل مشکلات آنها هم نیازمند هدف‌گذاری و اتخاذ تدابیر کارآمد است. این گروه با وجود فرزند چاره‌ای ندارند جز اینکه در مناطقی نامناسب ساکن شوند، در خانه‌هایی فرسوده و با امکانات بسیار کم.» او معتقد است اجاره‌خانه‌های بالا، درآمد کم و فقری که به دنبال این شرایط دامن‌گیر مستاجر می‌شود، می‌تواند بنیاد خانواده را متزلزل کرده و حتی به فروپاشی آن منجر شود: «تنها نیاز افراد و خانواده‌ها سقف بالایی سر نیست، خانواده هزینه دارد و باید بتواند هزینه خوراک، پوشاک، درمان، تحصیل و حتی تفریح را تأمین کند. اما در بسیاری موارد اجاره‌خانه این امکان را از مستاجر می‌گیرد. اگر برای این وضعیت فکر اساسی نشود مملکت به لحاظ اجتماعی دچار آسیب می‌شود.» لطفی یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌های رفع این شرایط را راه‌اندازی اجاره‌داری حرفه‌ای توسط دولت می‌داند: «اجاره‌داری حرفه‌ای به معنی آن است که دولت خانه‌هایی بسازد که صرفاً اجاره داده شود؛ مثلاً اجاره ۹۹ساله بدهد. این اقدام به کنترل شرایط کم می‌کند. اما نه‌تنها اقدامی نشده بلکه پروژه‌هایی مانند مسکن مهر یا نهضت ملی مسکن هم به سرانجام نرسیده است. درواقع دولت‌ها به تعهدات خود در این زمینه عمل نکرده‌اند.»

او درباره توقعات عجیب و غریب برخی مؤجرها مانند گرفتن چک ۱۲ ماه اجاره‌بها در همان ابتدای کار یا گرفتن همه مبلغ اجاره‌بهای یک‌ساله همان ابتدای بستن قرارداد هم می‌گوید: «قطعاً دولت باید راهکارهای نظارتی داشته باشد اما در عمل چنین نیست. راه‌حل‌هایی مانند افزایش اجاره‌بها تا سقف ۲۵ درصد هم در حد شعار است، زیرا راه‌های مختلفی برای دورزن این قانون وجود دارد و زیرساختی هم برای اجرای این قانون وجود ندارد.»

سقوط به حاشیه

علی طاهری از فعالان حوزه مسکن است. او در گفت‌وگو با «شرق» مهم‌ترین دغدغه مستاجران را سقوط به مناطق نامناسب شهری به دلیل افزایش روزافزون قیمت‌ها می‌داند: «مستاجرها همیشه نگران‌اند که آیا می‌توانند مورد اجاره‌ای مناسبی پیدا کنند یا اینکه مجبورند برای پرداخت اجاره کمتر به محلاتی نقل مکان کنند که به لحاظ فرهنگی و اجتماعی با شرایط خانواده آنها مطابقت ندارد. هزینه‌های سنگین جابه‌جایی هم مشکل دیگر آنهاست؛ جدا از آثار فیزیکی و روانی که هر جابه‌جایی برای مستاجران به دنبال دارد. هزینه‌های تنظیم اجاره‌نامه جدید، هزینه باربری و از بین رفتن اثاثیه در هر جابه‌جایی مهم‌ترین مشکلاتی هستند که در حال حاضر مستاجران با آنها دست به گریبان هستند.» او علت گرانی اجاره‌بها را اما شرایط اقتصادی کشور می‌داند: «مسکن هم به نوعی یک کالای سرمایه‌ای است و همراه با افزایش نرخ ارز و دلار قیمت این کالای سرمایه‌ای بالا می‌رود؛ یعنی دستمزد کارگر، هزینه مصالح ساختمانی و… هم بالا رفته و باعث افزایش قیمت تمام‌شده ساخت یک ملک می‌شود. از طرف دیگر قیمت اجاره هم واحد مسکونی با توجه به قیمت یک ملک مشخص می‌شود.» طاهری می‌گوید که گرانی بازار مسکن به شرایط سیاسی کشور بستگی دارد: «در گذشته که تحریم‌ها نبودند قیمت آپارتمان‌ها و اجاره‌ها در ثبات بود. بنابراین شاخصی که باعث بالارفتن قیمت اجاره‌بها در کشور ماست، از اقتصاد، سیاست‌گذاری کلان کشور و فقدان مدیریت درست دولت در این حوزه ارتباط مستقیم دارد. وقتی به صورت بی‌رویه نرخ رز را بالا می‌برند قیمت همه کالاها از اقلام خوراکی تا سبد اقتصادی مستاجرها می‌پایند.»

بگو

یعنی آن واژه ساده اما شجاعانه‌ای که می‌تواند قلبی را آرام کند، «خاشمی شرط وفاداری نبود

کوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من است»
بگو،
به زبان دل،
به زبان نور،
به زبان صداقت
به زبان صراحت
بگو، تا کلامت چراغ شود،
در دنیای بی‌تفاوتی‌ها.
بگو تا واژه‌هایت پل شوند،
میان دل‌هایی که دیوار کشیده‌اند.
در جهانی که دروغ، شاید آراسته و فریادش بلند است،

و حقیقت، خاموش و در حاشیه،
بگو یعنی جانب راستی را گرفتن،
ولو به بهای تنها ماندن،
بگو از بغض عملی که دفترهای خالی را با اشک شوق تصحیح می‌کند.
از مادرانی که سفره‌شان را با لبخند و عشق می‌پوشانند.

از کودکی که خواب‌هایش بوی آشفته‌حالی می‌دهد، نه اسباب‌بازی!
بگو از انسان،
بگو «همراه شو عزیز تنها نمان به درد کین درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی‌شود.»
بگو از دیده‌ها و نادیده‌ها
بگو، حتی اگر صدا بلرزد،
حتی اگر پاسخ، سکوت باشد،
حتی اگر هیچ‌کس نشنود.
بگو، زیرا نگفتن و خاموشی، همدستی با تاریکی!

ای صاحبان اثر ای وارثان واژه،
بگویید!
نه به فرمان قدرت،
که به فرمان وجدان.
بگویید، نه از سر عادت،
که از عمق آگاهی.
بگویید، حتی اگر زبان خسته است،
حتی اگر دهان‌ها بسته،
زیرا هنوز دل‌ها بازند.
«نگوید که او رفته، بهار آمده است
او از میان شما برخاسته است، مثل شکفتن.»
بگو، تا آنکه در حاشیه مانده،
بداند که هنوز کسی هست که او را دیده،
و صدایش را شنیده،
و نامش را به زبان آورده است.
بگو، پیش از آنکه فردا بپرسد:
وقتی دیدی و شنیدی، چرا نگفتی؟
و تو چه خواهی گفت؟
که ندیدم یا نشنیدم!
که لب فروبستم تا آرام بمانم؟
که گوش‌ها بسته بودند و دهانم بی‌فایده؟
«چو دیدی حقیقت ز گفتار راست
خمشو چرا باید؟ چون چراست؟»
نه!
بگو، تا صدايت نور باشد،
تا کلامت شعل با شد،
و تا حقیقت، در طنین واژه‌ها جان بگیرد.
در روزگاری که سکوت، جاده بی‌خبری است،
بگو، تا گام برداری در مسیر مؤثر بودن آری، بگو!
و شاید تو با گفتن
فردای بهتری را رقم بزنی.

خبر

کمبود آب علت خروج برخی مرزنشینان از کشور
ایلنا: معاون امنیتی و انتظامی وزارت کشور درباره علت خروج برخی مرزنشینان از مناطق مرز شرقی کشور گفت: «در سال‌های اخیر فقط یک مشکل اصلی باعث شده که برخی از مرزنشینان از مناطق مرزی خارج شوند یا انگیزه کمتری برای ماندن داشته باشند و آن هم به دلیل کمبود آب است.» او افزود: «آبی که از سمت افغانستان به سوی مرزهای شرقی ما می‌آمد، با توقفی مواجه شده است. از این‌رو این مسئله سبب شده انگیزه مرزنشینان برای ماندن در مناطق مرزی کاهش یابد.»